

بچه دار شوید، نانتان در روغن است

از آنجایی که برخی هاگمان می کنند مادر ایران فقط اخبار بد داریم و می خواهیم سیاه نمایی کنیم و ناامیدی را به مردم القا کنیم، آمده ایم که بگوییم: مردم! یادتان هست؟ نه، ببخشید! این مال اینجانب بود! بله، داشتیم می گفتیم، مردم! وزیر اقتصاد گفته است به متولدان سال ۱۴۰۱ سهام داده می شود. پس بروید و بچه دار شوید که نانتان در روغن است.

سهام بی عالت

خب، می خواهیم این خبر خوش را با هم بررسی کنیم. متأسفانه باید بگوییم تا همین جایش خوب بود و بقیه آن چندان خوشحال کننده نیست. یعنی فکر نکنید می توانید هر سال یک فرزند بیاورید و برای خودتان یک سهام دار بزرگ شوید. خیر! هر فرزند شما بعد از ۲۴ سال می تواند سهام خود را برداشت کند که تا آن موقع دیگر به کار شما نمی آید و بهتر است از همین اول از فرزندتان سوء استفاده نکنید و حتی طوری نباشد که فرزند در آینده متوجه شود که تنها هدف از خلقتش گرفتن سهامش بوده و وام هایی که والدینش تنها امیدشان به همان ها بوده و از ابتدا به سودآوری فرزند چشم داشته اند. فرزند را برای خودش بخواهید! حالا یک نیم نگاهی به زمین و کمی وام که این حرف ها را ندارد. تازه سهام هم اضافه شد! اصلاً آدم دلش نمی آید بچه دار نشود، حتی شده خالی خالی!

سابقه بدوالین

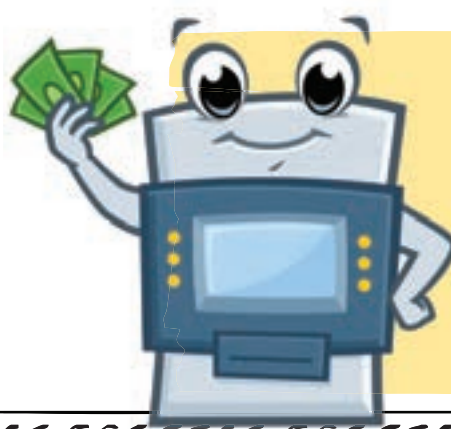
سهام نوزادان به این شکل است که حساب بانکی برای ثبت نام به نام ولی کودک است. خواهش می کنیم از این کارها نکنید. حساب را به نام پدر می زنید نمی دانید مادده هفتادی ها و هشتادی ها و بعضاً دهه نودی ها تجربه تلخی از این اتفاق داریم؟ تجربه گرفتن پول های عیدی و باز کردن یک حساب با این توضیح که «بده من پول هاتو برم تو بانک بر خودت حساب باز کنم و برات نگه دارم». راستش را بخواهید، ماهیچ وقت عیدی هایمان را ندیدیم. یعنی خانواده هنوز بر ایمان نگه داشته اند. این هم همان است. بعد از ۲۴ سال صبر و استقامت در برابر گرانی ها، به امید سهام، یکپو می بینند پدر گرامی سهام را گذاشته کنار همان پول عیدی هایی که هیچ وقت بازگردانده نمی شدند. می خواهید سهام بدهید، بدهید ولی خواهش به والدین ندهید. سابقه شان خراب است! نوزاد عزیز بعد از ۲۴ سال هم سهام خود را نمی بیند.



کارتون: مصطفی رحیمی

نکته دوست دار پدر با سهام خو رچه کار کنید؟

به نام خدا، مادوست داریم وقتی خیلی خیلی بزرگ شدیم و به ما اجازه دادند سهام خودمان را برداشت کنیم، البته اگر تا آن موقع زنده ماندیم، با سهاممان خیلی کارها کنیم. مثلاً برای خودمان ماشین بخریم، خانه بخریم، کار آفرینی کنیم و خیلی کارهای دیگر. اما پدرمان می گوید: بچه، دلت خوش است! اینها بتوانی یک موتور برای خودت بگیری. آقا، اجازه؟! یک موتور هم بتوانیم بگیریم خوب است. پدر ما می گوید دوران آن ها آن قدر همه چیز یکپورفته بالا و گران شده که حتی موتور هم نمی توانسته اند بخرد و پولی ماشین چرا. البته به آن ها هم اجازه برداشت ماشین را نمی دادند. یعنی پدرمان می گوید ثبت نام می کرده و پول را می داده ولی یکی دو سال بعد ماشین را تحویل می داده اند. آقا، اجازه؟! ما می خواهیم وقتی بزرگ شدیم، با سهاممان دنیا را متحول کنیم، البته اگر باز همین سهام ما را هم اختلاس نکنند!



عملکرد دولت و وزنگی خودشان بابت خرید هزاران دلار در زمان ارزانی پرداختند. سپس یکی یکی واریز شدن یارانه هایشان را چک کردند!
★ نفر ششم نزدیکی های ظهر آمد، درست همان زمانی که گر سینه و خسته بودم و به اندکی استراحت نیاز داشتم. پس کارتش را وارد کرد، به انتظار شروع عملیات نشست و نا کام ماند چون خستگی بعد از خوردن کارت بر من غلبه کرد و به خواب عمیقی فرو رفتم.

حال مبارزه با پشت سری اش بود که خیلی اهل همکاری بود و می خواست از همه کارهای نفر جلویی اش با خبر شود. برای همین، مجبور بود پاها و دست هایش را باز کند تا پشت سری اش بتواند سرک بکشد و باد ماغش د کمه های من را بزند! دماغش بزرگ و پیر از عرق بود اما من دستگاه فدا کاری هستم و سعی کردم چندشم نشود.
★ نفر چهارم و پنجم به بحث و تبادل نظر درباره